

# عکس‌های یواشکی

چه جوری این جوری شد

علی اکبر زین العابدین



هر چیزی که ما از آن استفاده می‌کنیم، از اول به شکلی که الآن می‌بینیم نبوده است. از چند هزار سال پیش تا به حال، انسان‌ها همه چیز را بارها و بارها با فکر خودشان تغییر داده‌اند تا به این شکل‌هایی که من و تو می‌بینیم درآمده‌اند. حالا ما راحت‌تر می‌توانیم از همه‌ی آن‌ها استفاده کنیم. من می‌دانم از حالا به بعد هم، باز همه چیز تغییر می‌کنند. در این صفحه، سرگذشت بعضی از این پدیده‌ها را می‌خوانید.

## الآن

کلیک... کلیک... صدای کلیک دوربین، خیلی شیرین است. من با تلفن همراه مادرم عکس می‌اندازم. تا مهمان می‌آید گوشی را از او می‌گیرم و شروع می‌کنم به عکس انداختن. من دوربین را به صورت آدم‌ها نزدیک می‌کنم. مثلاً از چشم یا دماغشان عکس تکی می‌اندازم یا فقط از کفش‌ها و دمپایی‌ها. من از گل‌ها و پرنده‌ها هم عکس انداخته‌ام. من یک وقت‌هایی بی‌هوا عکس می‌اندازم تا هر کس در حالت عادی خودش بیفتد. دایی جان من دوربین دیجیتال دارد. کیفیت عکس‌های او از گوشی مادرم بهتر است. مادر و پدرم از بچگی شان عکس‌های زیادی دارند. ولی من و خواهرم عکس‌های چاپ شده‌ی کمی داریم. بیشتر عکس‌های ما در رایانه است. پدر من تنبلی‌اش می‌آید آن‌ها را روی یک سی‌دی بریزد و ببرد عکاسی. پدر بزرگ من، یعنی باباجون، یک دوربین عکاسی دارد که در جوانی خریده است. او باید داخل آن یک حلقه فیلم بگذارد. دوربین او سی‌وسش عکس بیشتر نمی‌اندازد. آدم نمی‌تواند عکس‌ها را همان موقع که می‌اندازد ببیند. باباجون می‌گوید: «گاهی چند ماه طول می‌کشید تا عکس‌ها را ظاهر کنیم. وقتی هم چاپ می‌کردیم، می‌دیدیم چند تا از عکس‌ها سوخته و چند نفر هم در عکس، چشمشان چپولی افتاده.» باباجون می‌گوید کیفیت دوربین‌های آن‌ها بهتر از ما بوده. به دوربین او «آنالوگ» می‌گویند.



## قدیم‌ها

در زمان بابابزرگ بابابزرگ من دوربین‌های عجیب و غریب وجود داشته. من عکس چند تا از آن‌ها را دیده‌ام. مادربزرگ می‌گوید دوربین قدیمی‌ها خیلی بزرگ بوده. آن‌ها را روی سه پایه‌ای می‌گذاشتند. عکاس، اول می‌آمده صورت آدم‌ها را تنظیم می‌کرده.

- لطفاً گردنتان را صاف نگه دارید.

- شما هم زیاد نخندید، دندان‌هایتان کل دوربین را گرفته.

- شما هم اخم‌تان را باز کنید. من می‌ترسم از شما عکس بیندازم.

بعد یک ورقه‌ی فلزی را از بالا داخل دوربین می‌گذاشته. پشت دوربین پارچه‌ی بلندی بوده. بعد عکاس سرش را می‌کرده داخل اتاقک تاریک. چون نباید هیچ نوری وارد دوربین





می‌شده. و گرنه عکس‌ها می‌سوخته و سیاه می‌شده. آدم‌ها هم نباید هیچ تکانی می‌خوردند تا عکسشان یک وقت تار نشود. همه سیخ می‌ایستادند و زل می‌زدند به سوراخ دوربین. عکس انداختن چند ثانیه طول می‌کشیده. بعد آقای عکاس می‌برده و چند ساعت وقت می‌گذاشته تا آن را ظاهر کند. او عکس‌ها را با کمک یک مایعی ظاهر می‌کرده. آن موقع، فقط عکاس‌ها و برخی ثروتمندان دوربین داشتند. برای همین بچه‌ها مثل الان نمی‌توانستند یواشکی و ناگهانی عکس کسی را بردارند.

## قدیم‌ترها



معلم ما می‌گفت در زمان‌های خیلی دور اصلاً دوربین عکاسی وجود نداشته. ولی آدم‌ها دوست داشتند عکس خودشان را داشته باشند. بهترین راه این بوده که یک نقاش زبردست می‌آمده و شخص را جلوی خودش می‌نشانده. قلم‌مویش را برمی‌داشته و شروع می‌کرده به کار کردن. بدی این عکس‌ها این بود که آن شخص باید چند روز می‌آمده و بدون این که کوچک‌ترین تکانی بخورد، روبه‌روی نقاش می‌نشسته تا آقای نقاش اشتباه نکند. احتمالاً نقاشی که تمام می‌شده، آن شخص تمام بدنش خشک می‌شده و اگر هم می‌خواستند دیگر نمی‌توانسته از جایش بلند شود.

نقاش‌ها جنگل‌ها و دریاها و گل‌ها را هم می‌کشیدند. طوری که عین آن‌ها باشد. آن‌ها از کاخ‌های پادشاهان هم نقاشی می‌کشیدند. اما نقاشی‌ها بر خلاف عکس‌های ما ممکن بود عین آن چیزی که نقاش می‌دیده درنیاید. چون شاید آقا و خانم نقاش تغییراتی به آن‌ها می‌دادند. مثلاً شاید از پادشاهی که روبه‌رویشان می‌نشسته خوششان نمی‌آمده و دماغ او را درازتر از حالت عادی می‌کشیدند!



● به نظر تو در آینده، دوربین‌های عکاسی چگونه خواهند بود؟ درباره‌ی آن‌ها بنویس.  
● این جا شکل آن‌ها را نقاشی کن.

بعداً